

تاجتھا

پژوہہ ہای فقیہی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی

سال ہشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

دیة اعضای داخلی بدن^۱

محمد جواد محمدی^۲

چکیده

تعیین مقادیر دیة اعضای بدن از امور توقیفی و نیازمند نص شرعی است. در رابطه با اعضای خارجی بدن، نصوص فراوانی وارد شده و به همین جهت تشخیص میزان دیة آسان تر از اعضای داخلی بدن است؛ چراکه بحث از دیة اعضای داخلی، از سویی با فقدان نصوص شرعی خاص، و از سوی دیگر با نبود سابقہ پژوهشی در آثار فقیهان روبرو است. پژوهش پیش رو به منظور یافتن حکم فقهی دیہ یا ارش اعضای داخلی، با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به جستجو در ادله و مستندات پرداخته و تلاش کرده تا با ارزیابی ادله یاد شده به ضابطه‌ای شرعی پیرامون حکم جنایت بر اعضای داخلی دست یابد. بر این اساس، اعضای داخلی همانند اعضای خارجی مشمول قاعدہ دیة اعضای تکی و دوتایی است. بنابراین هرگاه جنایتی موجب از بین رفتن کامل

تاجتھا
پژوہہ ہای فقیہی

دیة اعضای داخلی بدن

تاریخ تأیید: ۴۰۳/۲/۱۱

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۷/۱۷

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و پژوهشگر مرکز پژوهشی مدرسہ عالی فقه و علوم اسلامی.

mjmohammadi۶۲@gmail.com

اعضای داخلی شود، در اعضای تکی موجب دیه کامل و در هریک از اعضای دوتایی موجب نصف است. همچنین در اتلاف جزئی، بسته به میزان جنایت و با در نظر گرفتن سایر قواعد دیات، مانند قاعده مساحت، قاعده شل و مانند آن، نسبت به پرداخت دیه مسئول خواهد بود.

واژگان کلیدی: قاعده دیه اعضای تکی و دوتایی، اعضای داخلی، اعضای خارجی، دیه اعضا، جنایت بر عضو.

مقدمه

توقیفی بودن مقادیر دیات اعضاء سبب شده تعیین میزان دیه آنها، وابستگی عمیقی با نصوص شرعی داشته باشد. درباره دیه اعضای خارجی بدن مانند دست، پا، چشم، گوش، بینی و... روایات پرشماری وارد شده است. به علاوه، برخی روایات نیز به طور کلی و قاعده مند، میزان دیه برخی جنایات را بیان کرده اند. قاعده دیه اعضای تکی و دوتایی بدن یکی از این قواعد است. این قاعده از قواعد مسلم فقهی نزد فقیهان امامی مسلک است که برابر آن، از بین بردن اعضای یگانه در بدن، دیه کامل نفس، و از بین بردن یک عضو از اعضای دوتایی، نصف دیه کامل را به دنبال دارد. بی شک اعضای خارجی بدن، مشمول قلمروی این قاعده است. به همین دلیل تعیین دیه در این ناحیه، کمتر مورد مناقشه قرار گرفته است.

ما اینجا
پژوهش‌های فقهی

اما میزان دیه در اعضای داخلی بدن، با توجه به فقدان نص شرعی خاص، دچار ابهام بوده و با پیچیدگی بیشتری همراه است. حل مسئله اصلی میزان دیه در اعضای داخلی در گروی پاسخ به چند پرسش است:

نخست؛ آیا می توان از اطلاق نصوصی که بیان کننده قواعد عمومی دیه برخی اعضاء است - مانند روایات دیه اعضای تکی و دوتایی -، برای تعیین دیه مقدر شرعی نسبت به اعضای داخلی کمک گرفت؟ دوم؛ بر فرض شمولیت، اطلاق برخی نصوص شامل کدام نوع از جنایات می شود؟ از کار انداختن یا خصوص جداسازی از بدن؟ سوم؛ با توجه به تفاوت اهمیت و کارکرد اعضای داخلی، میزان این شمولیت تا کجاست؟ آیا همه اعضای داخلی، حکم یکسان دارند یا تفاوتی میان اعضای حیاتی و غیرحیاتی وجود دارد؟ برای نمونه، آیا می توان گفت دو کلیه و طحال به لحاظ مقدار دیه یکسانند؟

پیشینه

این بحث در ادبیات فقیهان پیشین مطرح نبوده و تنها در دوره معاصر به اختصار و معمولاً در حد پاسخ به استفتاء بدان پرداخته شده است. به طور کلی در این بحث سه نظر میان فقیهان معاصر دیده می‌شود. گروهی بر این باورند که اعضای داخلی، مشمول قاعده اعضای تکی و دوتایی است. گروه دیگر، اعضای داخلی را مشمول قاعده ندانسته و جنایت بر آن را موجب ارش می‌دانند. برخی نیز قاعده را تنها شامل اعضای داخلی حیاتی می‌دانند که فقدان‌شان سبب مرگ می‌شود.^۱

همچنین تاکنون دو مقاله در این موضوع نگاشته شده است. مقاله نخست با عنوان «دیة طحال؛ با نقدی بر رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور»، نوشته روح الله اکرمی، که مستندات فقهی و رویه قضایی و رأی دیوان عالی کشور در خصوص طحال را مورد نقد قرار داده است. لازم به یادآوری است که طحال از معدود اعضای داخلی است که در عبارات متقدمان به دیة برخی جنایات آن (جنایت جانفیه) اشاره شده است. مقاله دوم نیز با عنوان «جستاری در باب جنایت عمدی بر اعضای داخلی: بازخوانی انتقادی نظریه دیة معین»، نوشته کامران محمودیان اصفهانی، علی یوسف زاده و امید شیرزاد، نیز افزون بر اینکه اختصاص به جنایت عمدی دارد، دچار اشکالات پرشمار از جهت فرایند (شیوه استنباط) و نتیجه به دست آمده است که در ادامه این مقاله، به برخی از آنها اشاره خواهد شد. تمایز مقاله پیش رو از مقاله نخست - علاوه بر رویکرد فقهی در این تحقیق - اختلاف موضوع از جهت عام بودن و شمولیت نسبت به اعضای غیرمنصوص بوده و تمایز آن از مقاله دوم افزون بر اختلاف زاویه تحقیق (عمد و خطا) اختلاف جدی در شیوه استنباط و نتیجه نهایی است.

مفهوم شناسی

ترکیب «اعضای داخلی» و «اعضای خارجی» در این پژوهش به تناوب آمده است. در هیچ‌یک از این دو، اصطلاح جدیدی مد نظر نیست و همان معنای مرکب از دو مفهوم عرفی مقصود است. واژه «عضو» با همین عنوان یا عناوین مشابه -مانند اندام- در زبان فارسی نیز استفاده

۱. جمعی از محققان، گنجینه استفتائات قضایی، استفتاء ۱۳۰؛ مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۳، ص ۴۶۲.

می‌شود. دو ویژگی در عضو شرط است: نخست؛ دارای بافت نرم و به تعبیر ازدی (نویسنده نخستین کتاب لغت در موضوع پزشکی، م ۴۶۶ق.) همه یا بخش بزرگی از آن گوشتی باشد؛ که مقصود بافت نرم، در مقابل بافت سخت استخوانی است.^۱ دوم؛ در عین حال که با سایر اجزای بدن ارتباط و همکاری دارد، خود نیز وظیفه مشخص و خاصی را انجام داده و دارای استقلال نسبی باشد؛ مانند قلب و ریه و معده.^۲ از این رو عرف از اجزایی مانند ناخن‌ها، موی صورت، استخوان کشکک زانو، دنده‌ها و مانند اینها، تعبیر به عضو مستقل نمی‌کند.

مقصود از اعضای خارجی در این پژوهش، اعضایی است که بدون کالبدشکافی دیده می‌شود؛ مانند چشم، گوش، بینی، لب‌ها، گردن، دست و پا. مقصود از اعضای داخلی نیز اعضایی است که برای دیدن آن لازم است کالبد بدن شکافته شود؛ قلب، مغز، ریه، کلیه، طحال، معده، روده، کبد، کلیه، رحم و مثانه از جمله مصادیق آن هستند.

یکی دیگر از تقسیمات حائز اهمیت در بحث، تقسیم اعضای بدن به اعضای حیاتی و غیرحیاتی است. منظور از اعضای حیاتی، اندام‌هایی است که زندگی بدون آن ممکن نیست؛ مگر اینکه احیاناً با پیوند عضو یا کار گذاشتن دستگاه جایگزین، زندگی ادامه پیدا کند. قلب، مغز، ریه‌ها، و دو کلیه در این بخش قرار می‌گیرند. در مقابل، برخی دیگر از اعضاء به گونه‌ای هستند که در عین حال که کارکرد ویژه‌ای دارند، اما نقش حیاتی در بدن ندارند؛ به این معنا که انسان بدون آن نیز -هرچند به دشواری- قادر به ادامه زندگی است؛ مانند طحال و کیسه صفراء و رحم.

آراء و نظریات فقهی

مباحث مرتبط با جنایت بر اعضاء در ادبیات فقیهان از گذشته تاکنون، غالباً ناظر به اعضای خارجی بوده است و دست‌کم تا دوران معاصر متعرض دیه اعضای داخلی بدن نبوده است. دلیل این امر شاید مبتلا نشدن و ندرت مواجهه با این دست مسائل باشد؛ زیرا اگرچه در گذشته نیز گاهی جنایات موجب آسیب جزئی یا کلی اعضای داخلی می‌شده است، اما در

۱. ازدی، کتاب الماء، ج ۳، ص ۹۰۵.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۴۰۵۷.

صورتی که صدمه موجب از بین رفتن اعضای حیاتی مثل ریه، قلب یا کلیه‌ها می‌شد، مرگ بیمار را به دنبال داشت و قهراً تنها قصاص یا دیه نفس ثابت می‌شد. در سایر موارد نیز که فرد همچنان به زندگی خود ادامه می‌داد، به دلیل نبود تجهیزات پیشرفته، تشخیص اینکه صدمه دقیقاً کدام قسمت از عضو داخلی و چه میزان از آن را ضایع کرده است (اعم از میزان پارگی آن عضو، سوراخ شدن، کنده شدن بخشی از عضو و سایر صدماتی که در اعضای خارجی به راحتی قابل تشخیص است) غیرممکن یا دشوار بود.

دقت در روایات فراوانی که در باب دیات بیان شده، نشان می‌دهد که نه پرسش‌های راویان و نه پاسخ‌ها و بیانات امامان، به میزان دیه اعضای داخلی اشاره‌ای ندارد؛ جز یک روایت که درباره پارگی مثانه آمده است. حال آنکه امروزه پرسش‌های فراوانی از سوی مراجع قضایی و پزشکی قانونی پیرامون دیه صدمات اعضای داخلی مطرح شده است. درباره شیوه محاسبه دیه جنایت بر اعضای داخلی در میان فقهیان معاصر سه نظر دیده می‌شود. برخی همچون آقایان بهجت، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و نوری همدانی معتقدند دیه اعضای داخلی مستقل، مانند اعضای خارجی است؛ عضو مفرد مستقل دیه کامل، و اعضای دوگانه نیز هریک نصف دیه دارند.^۲

برخی دیگر باور دارند که اعضای داخلی دیه مقدر ندارند و محکوم به ارش هستند.^۳ دسته سوم نیز -مانند آقای موسوی اردبیلی- نظریه تفصیل را برگزیده و بر این باورند که اعضای رئیسه داخلی مانند «کلیه»، مشمول قاعده معروف «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ الْإِثْنَانِ...» است؛ و اما آن دسته از اعضای داخلی که از اعضای اصلی و رئیسه نبوده و تأثیر اساسی در زندگی و مرگ انسان ندارند، محکوم به ارش هستند.^۴ همچنین شاید بتوان نظر چهارمی را در اینجا افزود که بر اساس آن، اگر جنایت بر عضو

مباحث

پرونده قضایی

دیه اعضای داخلی بدن

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، صص ۱۹۳-۳۹۰.

۲. جمعی از محققان، گنجینه استفتانات قضایی، کد استفتاء ۱۳۰.

۳. مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۳، ص ۴۶۲. با توجه به تأخیر زمانی این رأی بر رأی پیشین، به نظر می‌رسد ایشان از نظر نخست خود - مبنی بر شمولیت قاعده اعضای تکی و دوتایی نسبت به اعضای داخلی - عدول کرده است.

۴. جمعی از محققان، گنجینه استفتانات قضایی، کد استفتاء ۱۳۰.

داخلی موجب جدا شدن عضو از بدن شود، مشمول قاعدهٔ اعضای زوج و فرد، و در غیر این صورت حکم به ارش می‌شود.^۱ در متون فقهی گذشته نیز عباراتی دربارهٔ حکم به ارش دیده می‌شود؛ اما به شکل کلی نبوده و اختصاص به برخی اعضای داخلی دارد. شیخ طوسی نوعی از جنایت جائفه را فرضی می‌داند که جانی چاقوی خود را در جائفه‌ای که پیش‌تر توسط دیگری ایجاد شده فرو کند؛ به‌گونه‌ای که هرچند این جنایت تأثیری در آن جنایت جائفه نداشته باشد، ولی موجب جراحت در یکی از اعضای مهم مجنی علیه مثل کبد یا طحال گردد. به باور شیخ، در اینجا ارش ثابت می‌شود؛ زیرا دیهٔ مقدری در این باره در نصوص وارد نشده است.^۲ نظیر این سخن در عبارات علامه حلی، فاضل هندی و محقق عاملی نیز دیده می‌شود.^۳

سیر قوانین موضوعه و نظریات حقوقی

تا پیش از سال ۱۳۹۲ش، قوانین موضوعه -چه قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ش و چه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ش- به دیهٔ اعضای داخلی اشاره‌ای نداشت. دیهٔ اعضای خارجی نیز به شکل جزئی و موردی، و نه کلی و ضابطه‌مند، بیان شده بود. از آنجا که نسبت به اعضای داخلی اجماع یا شهرت فتوایی نیز وجود نداشت، قهراً حکم به ارش می‌شد.

ادارهٔ کل حقوقی قوهٔ قضائیه، در نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۴۹ مورخ ۱۳۶۵/۲/۸ش در این زمینه اظهار داشته بود: «برای صدماتی که به اعضای داخلی وارد آید، ارش تعیین می‌گردد.» همچنین در نظریهٔ مشورتی دیگر به شمارهٔ ۷/۳۷۹۰ مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۸ش اعلام کرده بود: «اعضای داخلی بدن انسان مانند کلیه، فاقد دیهٔ معین است در نتیجه از قاعدهٔ تمام بودن دیهٔ اعضای جفت بدن انسان خروج موضوعی دارد؛ لذا در این‌گونه موارد باید ارش تعیین شود. حسب نظر برخی مراجع عظام تقلید در مورد از بین رفتن دو کلیه، چون موجب هلاکت می‌شود، باید حکم دیهٔ کامل جاری شود و در مورد یک کلیه نیز احتیاط واجب، پرداخت نصف دیه است.»

در نظریهٔ مشورتی اخیر دو نکته قابل تأمل است: نخست اینکه از فقدان دیهٔ مقدر نسبت

۱. خوبی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۱۲۴.

۳. حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۶۹۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۴۵۱؛ عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۵۰۱.

به اعضای داخلی، نتیجه گرفته شده که این اعضاء از قاعدهٔ اعضای تکی و دوتایی، خروج موضوعی دارند. در حالی که شرط شمولیت قاعده این نیست که عضو از قبل دارای دیهٔ مقدر باشد؛ بلکه نفس شمولیت قاعده نسبت به عضوی موجب تعیین دیهٔ مقدر برای آن می‌شود. نکتهٔ دوم اینکه تعیین دیهٔ کامل برای از بین رفتن دو کلیه از جهت هلاکت دانسته شده است. این یعنی دیهٔ یاد شده، در حقیقت دیهٔ نفس است، نه دیهٔ عضو؛ زیرا هرگاه جنایت بر عضوی که دیهٔ آن بیش از دیهٔ نفس نیست، موجب مرگ شود، دیهٔ عضو در دیهٔ نفس تداخل کرده و دیهٔ نفس ثابت می‌شود.^۱

یکی از ابتکارات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش، مادهٔ ۵۶۳ است که مقرر می‌دارد: «از بین بردن هریک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیهٔ کامل، و از بین بردن هریک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد، خواه از اعضای ظاهری؛ مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» بر اساس ذیل این ماده، اعضای داخلی نیز اگر تکی یا دوتایی باشد، مشمول این قاعده هستند. با این حال هیئت عمومی دیوان عالی کشور پس از بروز اختلافات پیرامون دیهٔ طحال، در رأی وحدت رویه به شمارهٔ ۷۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۰۱/۱۸ ش، به استناد اینکه در فصل دیهٔ مقدر اعضاء برای طحال، دیهٔ مقدری تعیین نشده است و نیز با استناد به برخی فتاوا برای از بین بردن طحال، حکم به ارش را لازم دانست.

ادله و مستندات فقهی

برای تعیین میزان دیهٔ اعضای داخلی از دو دسته از روایات می‌توان بهره جست. دستهٔ نخست روایاتی که به شکل کلی وارد شده و به لحاظ عمومیت یا اطلاق، قابلیت استدلال نسبت به اعضای داخلی را دارند. دستهٔ دوم روایاتی که بیان‌گر میزان دیهٔ برخی از اعضای داخلی است.

الف) روایات عام

روایت یکم؛ صحیحهٔ هشام:

۱. حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۲۲۰.

روی ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام، قَالَ: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَيْنِ فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَّةُ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه در انسان دوتایی است، در آن دو، دیه کامل مقرر شده است و در یکی از آن دو نصف دیه کامل است و هر چه که در انسان یکی باشد، دیه کامل دارد.^۱

شیخ صدوق در مشیخه، طریق خود را به محمد بن ابی عمیر، به این ترتیب بیان کرده است: «عن ابی؛ و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله؛ و الحمیری جمیعاً عن ایوب بن نوح؛ و ابراهیم بن هاشم؛ و یعقوب بن یزید؛ و محمد بن عبد الجبار جمیعاً عن محمد بن ابی عمیر.»^۲ همه افراد نام برده، ثقه هستند. برای رعایت اختصار در اینجا به نام کامل هر یک اشاره شده و نسبت به یکی از افراد هر طبقه به ترتیب اسامی، در پاورقی به منابع توثیق اشاره شده است: علی بن الحسین بن بابویه پدر شیخ صدوق، از فقیهان بزرگ امامی است. محمد بن الحسن بن ولید از مشایخ صدوق است، که هر دو از سعد بن عبدالله قمی و عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کنند، و این دو نیز از بزرگان امامیه هستند. این دو نیز راوی از چهار نفر هستند: ایوب بن نوح بن دراج، ابراهیم بن هاشم قمی، یعقوب بن یزید انباری و محمد بن عبد الجبار قمی. چهار نفر اخیر نیز راوی از ابن ابی عمیر هستند که از اصحاب اجماع است و ابن ابی عمیر نیز از هشام بن سالم روایت کرده که از اصحاب جلیل القدر امام صادق علیه السلام است.^۳ بنابراین روایت صحیحه است.

روایت دوم؛ صحیحۀ عبدالله بن سنان:

علي بن ابراهيم عن ابيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَّةِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ وَ الْعَيْنَيْنِ قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ فَقُنْتُ عَيْنُهُ قَالَ نِصْفُ الدِّيَّةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَّةِ، قُلْتُ فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بَيْضَتَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَتِ الْيَسَارَ فَفِيهَا الدِّيَّةُ قُلْتُ وَ لِمَ أَلَيْسَ قُلْتُ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ اثْنَانِ فَفِي كُلِّ وَاحِدٍ نِصْفُ الدِّيَّةِ قَالَ لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنْ

۱. ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳۳.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۳. ابن غضائری، رجال، ص ۱۱۶؛ طوسی، فهرست، ص ۲۱۶؛ طوسی، رجال، ص ۳۹۱؛ همان، ص ۳۶۵؛ نجاشی، رجال، ص ۴۳۴.

الْبَيْضَةَ الْبُسْرَى؛ امام صادق عليه السلام فرمود: آنچه در بدن انسان دوتا از آن وجود دارد، در هریک از آن دو، نصف دیه کامل ثابت است؛ مانند دو دست و دو چشم. ابن سنان می‌گوید از امام حکم مردی را پرسیدم که یک چشمش کنده شده است؛ امام پاسخ دادند: نصف دیه در آن ثابت است. پرسیدم مردی یکی از دو دستش قطع شده است، امام پاسخ دادند: نصف دیه کامل، ثابت است. پرسیدم مردی که یکی از دو بیضه‌اش از بین رفته است، امام پاسخ دادند: اگر بیضه چپ بوده، دیه کامل دارد. پرسیدم مگر نفرمودید هرچه که در جسد دوتایی باشد، هریک از آن نصف دیه دارد؟ امام پاسخ دادند: زیرا فرزند از بیضه چپ به عمل می‌آید.^۱

از جهت سندی، روایت صحیحه است و راویان موجود در سلسله سند، همگی از روایت شناخته شده امامی و ثقة هستند.^۲

از جهت دلالتی نیز هر دو روایت به صراحت ارشاد به یک قاعده کلی درباره اعضای دوتایی دارند و آن اینکه هرگاه یکی از اعضای جفت از بین رود، نصف دیه ثابت است. روایت نخست افزون بر این، دلالت دارد بر اینکه اعضای تکی نیز دیه کامل دارند.^۳

اگرچه در این روایات به صراحت واژه «عضو» نیامده، ولی استظهار عرفی از «ما» موصول و بهترین معادل آن واژه «عضو» است و به نظر می‌رسد که قاعده مذکور ناظر به اعضای مستقل بدن است. بنابراین اجزایی از بدن را که عضو مستقل به شمار نمی‌روند و

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۱۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۵۰.
 ۲. وضعیت دقیق هریک از روایت را به ترتیب می‌توان در منابع ذیل دنبال کرد: نجاشی، رجال، ص ۲۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۳۰۲؛ نجاشی، رجال، ص ۷۵؛ همان، ص ۷۵؛ همان، ص ۲۱۴.
 ۳. درباره آنچه درباره دیه بیضه چپ آمده، دو نکته قابل توجه است: نخست اینکه جمع فراوانی از فقیهان - مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن زهره، کیدری، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و... - از این فقره عدول کرده و طبق آن فتوا نداده‌اند (عکبری بغدادی، المقنعة، ص ۷۵۵؛ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۱۵۲؛ همو، النهاية، ص ۷۶۹؛ حلی، غنیه النزوع، ص ۴۱۸؛ کیدری، إصباح الشیعة، ص ۵۰۷؛ حلی، السرائر، ج ۳، ص ۳۹۳؛ حلی، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۲۴۰؛ شهید اول، اللعة الدمشقیة، ص ۱۸۴؛ خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۴۲، ص ۳۹۰). شهید ثانی افزوده که برخی اطباء نیز مضمون این فقره را (اینکه تولد فرزند تنها ناشی از بیضه چپ باشد) انکار کرده و هر دو بیضه را در تولد فرزند مؤثر دانسته‌اند (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۴۳۶). دوم اینکه بر فرض پذیرش، فقره اخیر از مستثنیات قاعده به شمار خواهد رفت و منافی با اصل قاعده نیست.

تبعی محسوب می‌شوند، شامل نیست. از این رو اجزایی مانند دو نرمه لاله گوش، دو انگشت شست پا، دو قوزک پا و مانند آن، مشمول قاعده نیستند. تناسب حکم و موضوع (حکم به دیه کامل انسان در ازای جنایت) و نیز مثال‌های مذکور در روایت اخیر -قطع دو دست یا یک دست یا کندن دو چشم- شواهدی بر این ادعا (اراده عضو مستقل) است.

ب) روایات خاصه

در باره اعضای داخلی، یافتن روایت صریحی که دلالت بر تعیین میزان خاصی از دیه نسبت به یک عضو خاص داخلی داشته باشد، دشوار است. هرچند درباره جنایت بر برخی اجزای بدن مانند مثانه، بکارت، بیضه‌ها و استخوان‌ها، روایاتی وارد شده است؛ اما با توجه به آنچه پیش‌تر در تعریف اعضای داخلی گفته شد، اطلاق عضو داخلی بر بیشتر این موارد مشکل است. استخوان‌ها عضو مستقل به شمار نمی‌روند و بخشی از اعضای ظاهری محسوب می‌شوند. بکارت نیز هرچند جزئی از پیکر جنس مؤنث است، لیکن صرفاً یک غشای حائل میان عضو خارجی و داخلی اندام تناسلی است و کارکرد خاصی ندارد؛ از این رو نمی‌توان آن را -مانند معده، کلیه، طحال و...- عضوی از اعضای بدن دانست. بیضه‌ها نیز عضو داخلی بدن شمرده نمی‌شود یا دست‌کم مورد تردید است.

با این حال شاید برخی روایات وارده در رابطه با جنایت بر مثانه و نظیر آن در اینجا مفید باشد. در صحیحۀ ظریف درباره آسیب به مثانه آمده است:

«... وَ قَضَى ﷺ فِي رَجُلٍ اقْتَضَى جَارِيَةً بِاصْبَعِهِ فَخَرَقَ مَثَانَتَهَا فَلَا تَمْلِكُ بَوْلَهَا فَجَعَلَ لَهَا ثُلُثَ نِصْفِ الدِّيَةِ مِائَةً وَسِتَّةً وَسِتِّينَ دِينَاراً وَ ثُلْثِي دِينَارٍ وَ قَضَى ﷺ لَهَا عَلَيْهِ صَدَاقُهَا مِثْلَ نِسَاءِ قَوْمِهَا؛ امام علی علیه السلام درباره مردی که با انگشتش بکارت دختری را از بین برد و مثانه او را پاره کرد، به‌گونه‌ای که دختر نمی‌توانست ادرار خود را نگهدارد، به یک سوم دیه زن -یعنی یکصد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار- حکم کرد و نیز اینکه مرد باید -به سبب ازاله بکارت- مهرالمثل او را بر اساس مهریه زنان اقوامش بپردازد.»^۱

این صحیحۀ از مهم‌ترین منابع روایی در باب دیه اعضای و منافع است و با اسناد متعدد

۱. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، صص ۲۶۲ و ۳۰۸.

در کتب اربعه نقل شده است. شیخ طوسی در کتاب تهذیب، هفت سند برای آن آورده است^۱ که برخی از این اسناد -مانند: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن الرضا...؛ علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن الرضا... - معتبرند. بنابراین از نظر سندی اشکالی وارد نیست.

از نظر دلالی، ممکن است اشکال شود که روشن نیست دیه تعیین شده، دیه صدمه به مثانه -به عنوان یکی از اعضای داخلی بدن- باشد؛ شاید این دیه، در مقابل منفعت امساک ادرار باشد که بر اثر جنایت، از بین رفته است. با وجود این احتمال نمی توان روایت را ناظر به تعیین دیه برای صدمه بر عضو داخلی دانست.

اما با توجه به صحیحہ معاویة بن عمار پیرامون فتق و پارگی اعضا، می توان این روایت را نیز مرتبط با بحث دانست:

علي بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن صالح بن عقبه عن معاویة بن عمار قال: «تَزَوَّجَ جَارٌ لِي امْرَأَةً فَلَمَّا أَرَادَ مُوَاقَعَتَهَا رَفَسَتْهُ بِرِجْلِهَا فَفَتَقَتْ بِيَصْتُهُ فَصَارَ أَدْرَ فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَنْكُحُ وَلَا يُؤَلِّدُ لَهُ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ذَلِكَ وَعَنْ رَجُلٍ أَصَابَ سُرَّةَ رَجُلٍ فَفَتَقَهَا فَقَالَ فِي كُلِّ فَتَقٍ ثَلَاثُ الدِّيَةِ؛ معاویة بن عمار گوید: همسایه ما با زنی ازدواج کرد. چون خواست با او آمیزش کند، زن لگدی به او زد و بیضه او دچار پارگی شد و باد کرد. پس از آن آمیزش می کرد و بچه دار نیز می شد (یعنی مشکل تنها از ناحیه فتق بیضه بود و نه از جهت از بین رفتن قدرت تولید مثل). از امام صادق در این باره و نیز درباره مردی که به ناف دیگری صدمه ای زد که سبب ورم کردن نافش شد، پرسیدم. حضرت فرمود: در هر فتقی، یک سوم دیه است.»^۲

راویان سند روایت بالا همگی توثیق صریح دارند.^۳ صالح بن عقبه نیز هرچند توثیق صریحی ندارد، با این حال می توان به استناد برخی قراین، وی را از ثقات دانست. کتاب صالح

ما اجتهاد
پژوهش های قضایی

دیه اعضای داخلی بدن

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱۴، ص ۳۸۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۴۸. در نقل شیخ طوسی در تهذیب و نیز برخی نسخ کافی (مطابق پاورقی کتاب کافی)، «لایولد» نقل شده و در برخی دیگر از نسخ کافی «یولد» نقل شده است.

۳. منابع توثیق روات، به ترتیب اسامی -به جز صالح بن عقبه- عبارت است از: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۰؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۹۹؛ نجاشی، رجال النجاشی، صص ۴۴۶ و ۴۱۱.

بن عقبه مشهور بوده و جماعتی آن را نقل کرده‌اند.^۱ برخی از اجلاء نیز -مانند یونس بن عبدالرحمن و محمد بن اسماعیل- از او نقل روایت دارند. تنها محمد بن اسماعیل بن بزیع که از اصحاب جلیل القدر ائمه است، از او پیش از یکصد حدیث نقل کرده است.^۲ همچنین وی از رجال تفسیر قمی است.^۳ در روایت اخیر نیز یونس بن عبدالرحمن که فقیه و از اصحاب جلیل القدر امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام است، از او روایت کرده است. بر اساس این روایت، هر جنایتی که منجر به فتق و پارگی عضو شود، موجب ثلث دیه می‌شود. با توجه به موافقت مضمون این حدیث با حدیث پیشین، این ادعا تقویت می‌شود که در نظر گرفته شدن ثلث دیه زن در روایت ظریف، در قبال پاره کردن مثانه بوده است. بنابراین روایت گذشته یکی از صغریات قاعده کلی است که در این روایت اخیر به آن اشاره شده است. همچنین از مقارنه میان این دو حدیث استفاده می‌شود که مثانه، دیه کامل دارد؛ و به همین خاطر در پارگی آن ثلث دیه کامل در نظر گرفته شده است؛ هرچند نمی‌توان این ادعا را -به دلیل تردید در سند روایت ابن عمار- به طور جزئی ثابت دانست. حتی بر فرض درست بودن این برداشت، این سخن اختصاص به مثانه دارد و قابل تسری به همه اعضای داخلی نیست.

مقصود از جنایت موجب دیه

مطابق روایات پیشین، اعضای تکی دیه کامل و اعضای جفتی هریک نصف دیه دارد. اما اشاره نشده که دیه در ازای کدام جنایت است؟ قطع کردن عضو از بدن، فلج کردن یا فاسد کردن؟ از عبارات برخی فقیهان استفاده می‌شود که مقصود از این قاعده، هرگونه جنایتی است که موجب از بین رفتن عضو شود و فرقی نمی‌کند آن عضو هنوز در بدن باقی باشد یا از بدن جدا شده باشد. محقق سبزواری درباره دیه آسیب به بینی می‌نویسد: «اگر بینی شکسته یا سوزانده شود، به طوری که فاسد شود، دیه کامل ثابت می‌شود. دلیل آن، این قاعده است که هر چیزی که در بدن تک باشد، دیه کامل دارد و هر چه که در بدن دوتایی باشد در هریک از آن دو نصف دیه کامل ثابت است. این قاعده عام است و شامل شکستن و فاسد کردن و از

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۴، ص ۷۵۹۴.

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، صص ۲۱۶، ۲۱۹.

بیخ‌کندن می‌شود.^۱ در جنایت بر نخاع نیز جمعی از فقیهان گفته‌اند که بریدن نخاع، دیه کامل دارد.^۲ به نظر می‌رسد تعبیر به قطع نخاع در عبارات فقیهان اشاره به همان بریدن متعارف در نخاع دارد، نه کندن و بیرون کشیدن آن از بدن.

محقق سبزواری در این باره می‌گوید: «قاعده «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ وَاحِدٌ فَفِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ» شامل بریدن نخاع نیز می‌شود. ممکن است ادعا شود که قاعده یادشده، به اعضای بیرونی انسان انصراف دارد، زیرا از ادله این قاعده، بریدن و جدا کردن عضو از بدن فهمیده می‌شود، حال آنکه در اعضای داخلی مانند نخاع و معده و مانند اینها، بریدن و جداسازی اتفاق نمی‌افتد. اما این ادعا نادرست است، زیرا این قاعده عمومیت دارد. بریدن نخاع هرچند در جای خود باقی باشد، مصداق قطع نخاع است. بلکه حتی اگر نخاع را از جای خودش تغییر دهد، به طوری که انسان در ضرر و سختی زیادی بیفتد، اگرچه نمیرد، نزد کارشناسان و اهل خبره قطع به شمار می‌رود؛ زیرا هرگونه از بین بردن مجاری طبیعی، قطع یا به منزله قطع شمرده می‌شود.»^۳

در مقابل برخی دیگر از فقیهان معتقدند که قاعده ناظر به قطع کردن و جدا کردن عضو از بدن است. محقق خوبی در نقد ثبوت دیه کامل در قطع نخاع می‌گوید: «مستند نظر مشهور که در قطع نخاع قائل به دیه کامل هستند، دچار اشکال است؛ زیرا (علاوه بر اینکه نخاع عضو مستقلی نیست و تابع ستون فقرات است) مستند مشهور، قاعده «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ وَاحِدٌ فَفِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ» است؛ حال آنکه ظهور این قاعده در جایی است که عضو از بدن قطع و جدا گردد و شامل جایی نمی‌شود که عضو بریده شده ولی در بدن باقی باشد.»^۴ در مقام استظهار از روایات یاد شده به نظر می‌رسد دیه کامل یا نصف دیه در این روایات، در مقابل اصل عضو قرار گرفته است. یعنی هرگاه جنایت سبب شود که عضوی از بین رود، در ازای آن دیه کامل یا نصف دیه -حسب مورد- ثابت می‌شود. هرچند بارزترین

مباحثات

پرونده‌های قضی
دیه اعضای داخلی بدن

۱. سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۱۷۶.

۲. حلی، نزهة الناظر، ص ۱۴۳؛ مکی عاملی، غایة المراد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ حلی، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۲۴۰؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۸۱؛ و دیگران.

۳. سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۲۲۱.

۴. خوبی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴۲، ص ۳۸۴.

مصدق از بین بردن یک عضو، جدا کردن آن از بدن است، اما موضوع روایت منحصر در این صورت نیست؛ بلکه هر جنایتی که سبب از بین رفتن عضو شود، اعم از سوزاندن کامل، فاسد کردن کامل عضو، کوبیده شدن و له شدن عضو به گونه‌ای که بود و نبود آن یکسان باشد، مشمول این قاعده است.

ارزیابی ادله و دیدگاه‌ها پیرامون قاعده دیه اعضا

پیرامون قلمروی قاعده دیه اعضای تکی و دوتایی، باورهای متفاوتی از سوی فقیهان ابراز شده است. برخی آن را شامل کلیه اعضای داخلی و خارجی دانسته و برخی اساساً اعضای داخلی را بیگانه از این قاعده دانسته‌اند. برخی نیز شمولیت آن را تحت شرایطی پذیرفته‌اند.

یکم: جریان قاعده اعضای تکی و دوتایی در اعضای داخلی

بسیاری از معاصران بر این باورند که قاعده دیه اعضای تکی و دوتایی، شامل اعضای داخلی نیز می‌شود.^۱ بنابراین در هریک از اعضای داخلی جفت، مانند کلیه‌ها و ریه‌ها، نصف دیه کامل ثابت است. همچنان که اعضای داخلی تکی مانند معده و مثانه دیه کامل دارند.

چنان‌که گذشت، روایات عام نیز به شکل کلی دلالت بر این قاعده داشت. در این روایات، محدودیتی نسبت به نوع اعضای بدن دیده نمی‌شود و به اصطلاح، مقید به اعضای خارجی نشده است. از این رو عموم صحیحه هشام و اطلاق صحیحه عبدالله بن سنان، بر یکسان بودن شیوه محاسبه دیه در اعضای خارجی و داخلی دلالت می‌کند.

محقق سبزواری نیز برای شمولیت نسبت به اعضای داخلی و خارجی به عموم صحیحه هشام استدلال کرده است. تأکید ایشان بر این است که لفظ «کل» در روایت از الفاظ عموم است و شامل کلیه اجزای بدن، اعم از اجزای داخلی و خارجی و نیز منافع و غیر آن می‌شود. ایشان ادعای اختصاص روایات یاد شده به اعضای خارجی بدن را نادرست، و با ظهور لفظ کل در عمومیت و نیز اطلاق کلمات فقیهان ناسازگار دانسته است. به نظر ایشان

ما مجتهد
پروژه‌های علمی

سال هشتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳

۱. بهجت، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی. ن.ک: جمعی از محققان، گنجینه استفتانات قضایی، کد استفتاء ۱۳۰؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۲۷۱.

احوط آن است که دربارهٔ منافع، مصالحه شود.^۱

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اساس این استدلال بر عمومیت قاعده است؛ زیرا واژه «کل» از ادوات عموم است، و مدخول «کل» نیز مقید به قیدی نیست. بنابراین همهٔ اعضای بدن، اعم از اعضای داخلی و خارجی را شامل می‌شود. اگر هدف روایت، خصوصاً اعضای داخلی بود، لازم بود مدخول «کل» مقید به اعضای خارجی می‌شد و اعضای داخلی را خارج می‌ساخت.

دوم: جریان نیافتن قاعده نسبت به اعضای داخلی

برخی بر این باورند که این روایات هیچ ارتباطی با اعضای داخلی ندارد؛ زیرا در زمان صدور روایات از بین رفتن اعضای داخلی بدن غالباً منجر به مرگ مجنی علیه می‌شده است. بنابراین جنایت بر اعضای داخلی، ملازم با مرگ بوده است. از سوی دیگر هرگاه جنایت بر عضوی منتهی به مرگ مجنی علیه شود، دیهٔ جنایت بر عضو در دیهٔ نفس تداخل می‌کند و تنها یک دیه به‌عنوان دیهٔ نفس ثابت می‌شود. اما جنایت بر اعضای خارجی ملازمه‌ای با مرگ مجنی علیه نداشته و در بسیاری موارد با وجود از بین رفتن عضو خارجی مانند دست و پا و گوش، مجنی علیه به زندگی خود ادامه می‌دهد. بنابراین روایات مرتبط با قاعده «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ وَاحِدٌ...» اختصاص به اعضای خارجی داشته و اعضای داخلی تخصصاً از این روایات خارج هستند.^۲

این دیدگاه درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همچنان که صاحب این دیدگاه اعتراف دارد، صدمه به اعضای داخلی همیشه موجب مرگ مجنی علیه نمی‌شده است؛ هرچند غالباً موجب مرگ می‌شده است. بنابراین همچنان‌جا دارد برای این اعضاء نیز تعیین دیه شود. افزون بر اینکه آسیب‌های وارد به عضو، همیشه سبب از بین رفتن کامل آن عضو نمی‌شود تا گفته شود از بین رفتن عضو داخلی غالباً موجب مرگ می‌شود. گاهی صدمه به عضو موجب ایراد صدمهٔ جزئی به آن می‌شود. مشخص بودن دیهٔ کامل آن عضو، کمک می‌کند تا

۱. همان.

۲. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مجموعه نظریات مشورتی در امور کیفری، نظر مشورتی مرعشی شوشتری، ج ۱، ص ۲۰۸.

به تناسب میزان جنایت وارده، میزان دیه در صدمات جزئی نیز تعیین شود. از این رو فقیهان در برخی اعضاء تصریح کرده‌اند اگر مقداری از آن قطع شود، میزان دیه آن با نسبت سنجی از دیه کل آن عضو تعیین می‌شود؛ مثلاً از آنجا که قطع زبان موجب دیه کامل است، اگر ثلث زبان قطع شود، ثلث دیه ثابت می‌شود. مشابه این سخن در نخاع نیز از سوی برخی فقیهان مطرح شده است.^۱ آقای مکارم شیرازی دیه نقص عضو طحال را به میزان نقص عضو و نسبت سنجی آن با دیه کامل می‌داند.^۲

همچنین ادعای اینکه این روایات صرفاً ناظر به زمان صدور روایت بوده‌اند، پذیرفته نیست. روایات وارده در باب احکام کلی، به شکل قضایای حقیقیه بیان شده‌اند و تحقق (فعلیت) حکم در آنها تابع تحقق موضوع در خارج است؛ در هر زمان و مکانی که اتفاق بیفتد. عدم احراز برخی از مصادیق (همچون صدمه به اعضای داخلی) و به دنبال آن، نبودن زمینه برای جریان حکم این مصادیق، به عموم روایت آسیبی نمی‌زند. اساساً بسیاری از روایات صادره در دوران معصومان در زمان ایشان زمینه اجرا نداشته است؛ مانند بسیاری از احکام قصاص، حدود و تعزیرات که در روایات فراوان بیان شده است؛ زیرا این دسته احکام، ناظر به حکام و والیان است و حاکمان جائر در دوران معصومین بر مبنای احکام امامیان عمل نمی‌کردند. این‌گونه از احکام، برای آیندگان بیش از معاصران ایشان زمینه اجرا داشته است. از این رو سخنان ائمه در بیان احکام، صرفاً ناظر به زمان خودشان نبوده است. بنابراین، بیان میزان دیه اعضای داخلی، حتی به صورت خاص مثل دیه طحال، مثانه، معده و مانند آن در سخن امام ایرادی ندارد؛ هرچند در اینجا دیه اعضای داخلی در ضمن قاعده کلی که شامل کلیه اعضاء است، بیان شده است.

برخی دیگر از نویسندگان بر این باورند که شمول موجود در دو صحیحه هشام بن سالم و عبدالله بن سنان، هرچند (با قطع نظر از سایر ادله)، همه اعضای داخلی و خارجی را در بر می‌گیرد. اما به استناد ادله ذیل، این دو روایت به اعضای خارجی اختصاص دارد و شامل

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۶۳؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴۲، ص ۳۵۷. برخی حکم را به زبان اخص اختصاص می‌دهند. در این صورت قهراً نسبت سنجی با یک سوم دیه خواهد شد.
۲. مکارم شیرازی، الفتاوی الجدیدة، ج ۱، ص ۳۶۵.

اعضای داخلی نمی‌شود.

نخستین دلیل بر تقیید آن است که «مثال‌های ذکر شده در صحیحۀ عبدالله بن سنان نوعی بیان برای افراد موضوع «جسد» تلقی می‌گردد و لذا اعضای داخلی تخصصاً خارج می‌شوند». دلیل دوم بر این تقیید آن است که «ترکیب این دو صحیحۀ در کنار سایر روایات منصوص (اعضای ظاهری)، تشکیل یک خانواده حدیثی را می‌دهد که مبین قرینۀ تخصیص و تحدید کلام معصوم به اعضای خارجی است. به عبارت دیگر در این فرض این قاعده محفوف به روایات خاص (دلیل خاص) است که موضوع آن، تنها اعضای خارجی است. بدین طریق روایات فوق‌الذکر صلاحیت قرینیت بر تقیید را دارند. لذا نمی‌توان به اصالة الحقیقه تمسک نمود؛ چرا که کثرت وجودی قاعده اعضای زوج و فرد در روایات منصوص (دلیل خاص) به اعضای خارجی، موجب قرینیت به تقیید مذکور می‌شود». دلیل سوم اینکه «بر اساس مباحث اصولی در بحث اطلاقات یکی از مقدمات فقدان قدر متیقن در مقام تخاطب است... بدین ترتیب صرف توجه به اطلاق و عموم، نادیده‌انگاری فهم و مقصود احادیث است». دلیل چهارم این است که «لفظ جسد در صحیحۀ عبدالله بن سنان موجب تشکیک امر به مطلق اعضا یا اعضای خارجی (به قرینۀ مثال‌های مذکور در آن صحیحۀ) می‌گردد و بر حسب فهم عرفی شک می‌شود که آیا فرد عضو داخلی مصداق لفظ کلی است یا خیر؟ در نتیجه لفظ به غیر آن فرد انصراف داده می‌شود. لذا با تمسک به ادله دیگر همچون اصل براءت و احتیاط، باید حکم به جبران خسارت از طریق ارش نمود». در نهایت دلیل پنجم اینکه «اقتضای اصالة الظهور که مبتنی بر بنای عقلاست، این است که زمانی قابل تمسک است که به احتمالات خلاف آن اعتنا نشود؛ اما در فرض مطروحه، چون شرایط پزشکی خاص آن زمان موجب گردیده آسیب‌های اعضای درونی ناشناخته باشد، لذا بدین قرینه می‌توان گفت عنوان اعضای داخلی از خطابات صحیحین سلب شده است. لذا قرینۀ یادشده مانع از انعقاد اطلاق است»^۱.

ادعای مذکور و ادله یاد شده، از جهات متعدد مخدوش و ناصواب است. نقد ادله یاد

۱. کامران محمودیان اصفهانی و دیگران، «جستاری در باب جنایت عمدی بر اعضای داخلی»، مجله پژوهش‌های حقوق کیفری، ش ۱۹، صص ۱۶-۱۸.

شده، به ترتیبی که در بالا بیان شد، از این قرار است:

نخست اینکه در صحیحۀ عبدالله بن سنان تنها به بیان دو مثال - یعنی دست و پا - اکتفا شده است. بله، اگر مثال‌های ذکر شده در سخن امام، متعدد و همگی ناظر به اعضای خارجی بود، احتمال خصوصیت اعضای خارجی تقویت می‌شد. همچنین اگر وجه تمایز روشنی میان اعضای داخلی و خارجی وجود داشت که سبب تفصیل میان دیۀ اعضای داخلی و خارجی می‌شد، ممکن بود بیان دو نمونه ذکر شده نیز از نگاه عرف، مصداق «ما یصلح للقرینة» شمرده شده و به انعقاد اطلاق در کلام امام ضرر وارد نماید. اما فارق مهمی نیز میان اعضای داخلی و خارجی تکی و دوتایی دیده نمی‌شود.

البته مقصود این نیست که روایت تنها ناظر به اعضای داخلی است تا در مقام ایراد گفته شود حمل روایت بر معنایی که در عصر تشریح متعارف و مورد پرسش نبوده، نادرست است؛ بلکه مقصود این است که روایت دارای معنایی عام، با این مضمون است که «اعضای تکی بدن دیۀ کامل و هریک از اعضای جفتی، نصف دیه دارد.» بنابراین مفهوم روایت، دچار ابهام نیست. بله، وقوع جنایت بر اعضای داخلی به گونه‌ای که عضو داخلی - مثل معده یا ریه - از بین برود و فرد همچنان زنده بماند، در عصر تشریح منتفی یا بسیار نادر بوده است و به‌طور طبیعی زمینه برای عمل به قاعده فراهم نبوده است. اما این بدان معنا نیست که مردم در دوران تشریح، مفهوم قاعده را درک نمی‌کردند. بله، اگر ادعا این بود که مفاد قاعده فقط ناظر به جنایت بر خصوص اعضای داخلی است، جای این ایراد بود که حمل روایت بر معنایی که در عصر تشریح متعارف و معمول نبوده، نادرست است.

افزون بر اینکه ادعای شمولیت روایات نسبت به اعضای داخلی و خارجی در ابتدای سخن و ادعای خروج تخصصی اعضای داخلی از تحت این روایات در اثنای همان سخن^۱ قابل جمع نیست. اگر روایات شامل اعضای داخلی هستند قراین مورد ادعا، موجب تخصیص و تقیید است، نه تخصص و اگر اعضای داخلی تخصصاً خارج هستند ادعای شمولیت در آغاز سخن، نادرست است.

دوم اینکه همچنان که در علم اصول مقرر شده است، شرط تقیید و تخصیص، وجود

۱. همان، ص ۱۶.

تنافی است؛ هرگاه دو دلیل با هم تنافی نداشته باشند، دلیلی بر تقیید نیست.^۱ به عنوان مثال اگر در دلیلی به شکل کلی گفته شود: هرکس مرتکب هرگونه تخلف رانندگی شود، محکوم به پرداخت جریمه مالی می شود، سپس در دلیل دیگری به طور خاص بگوید اگر کسی در جاده بیرون شهری مرتکب تخلف سرعت غیرمجاز شود باید جریمه پرداخت کند، در اینجا تنافی میان دو دلیل وجود ندارد و دلیل دوم موجب تقیید دلیل نخست نمی شود. در موضوع دیات اعضاء نیز ما با دو دسته دلیل مواجه هستیم: دسته نخست روایاتی است که به شکل عام و از باب بیان قاعده کلی در اعضاء تکلی و دوتایی حکم به دیه کرده است. دسته دوم روایاتی است که برای برخی اعضاء خارجی مثل دست و پا و چشم، دیه خاصی را در نظر گرفته است. در اینجا دسته دوم تنافی با دسته نخست ندارد و معلوم نیست به چه دلیل روایات دسته دوم در اینجا قرینه بر تقیید دانسته شده است. چنان که گذشت، تمثیل به اعضاء خارجی نیز ممکن است به جهت شیوع ابتلاء و روشن تر بودن آن، نزد مخاطبان باشد. اما وجهی ندارد که این را دلیلی بر تقیید روایات بیان کننده قاعده عمومی اعضاء بدانیم.

سوم، اولاً صحیح هاشم، عام است و وجود قدر متیقن، ضرری به عمومیت آن وارد نمی سازد. بنابراین اشکال به مانعیت قدر متیقن بر فرض صحت، تنها متوجه صحیح ابن سنان است. ثانیاً مانعیت قدر متیقن در مقام تخاطب از انعقاد اطلاق، نظر مشهوری در اصول فقه نیست و بسیاری از اصولیان قدر متیقن در مقام تخاطب را مانع انعقاد اطلاق نمی دانند.^۲ ثالثاً ارتباط بحث قدر متیقن تخاطبی با اینجا روشن نیست. پرسش های راوی از امام که متأخر از بیان قاعده توسط امام آمده، مانع از انعقاد اطلاق در کلام پیشین امام نیست. افزون بر اینکه این پرسش ها تنها در روایت ابن سنان است و در روایت ابن هاشم، پرسشی وجود ندارد. هرچند نویسندگان توضیح نداده اند که قدر متیقن در مقام تخاطب از کجا فهمیده شده است و ممکن است در اینجا میان قدر متیقن خارجی و قدر متیقن در مقام تخاطب، خلط شده باشد.

ما اجتهاد
پژوهش های فقهی

بده اعضاء داخلی بدن

۱. خراسانی، کفایة الأصول، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. نایینی، فوائد الأصول، ج ۲، ص ۵۷۵؛ خمینی، مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۲۷؛ خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۶۰۱ و دیگران.

چهارم، این ادعای نویسندگان مبنی بر اینکه «استعمال لفظ «جسد» موجب احتمال اختصاص قاعده به اعضای خارجی و تشکیک در عمومیت قاعده می‌شود و از آنجا که به حسب فهم عرفی شک می‌شود که اعضای داخلی، داخل در اطلاق هستند یا خیر، لذا انصراف به غیر آن داده می‌شود»، سخنی نادرست است. نویسندگان توضیح نداده‌اند چرا لفظ جسد موجب تشکیک در عمومیت قاعده نسبت به اعضای داخلی شده است. آیا اعضای داخلی، اعضای جسد محسوب نمی‌شوند؟ علاوه بر اینکه مجرد تشکیک عرف، موجب دست برداشتن از عموم صحیحۀ ابن سنان و نیز انصراف اطلاق صحیحۀ هشام به یک معنای خاص نیست.

ادعای دیگری که پس از ادعای انصراف روایت از اعضای خارجی، بیان شده، این است که در اینجا به استناد اصل برائت و احتیاط، باید حکم به جبران خسارت از طریق ارش نمود. این سخن نیز درست نیست؛ زیرا - جدای از اینکه چگونگی استنباط لزوم پرداخت ارش از اصل برائت و احتیاط روشن نشده است - قاعده ارش (كُلُّ مَا لَا تَقْدِيرَ فِيهِ، فَفِيهِ الْأَرشُ) از قواعد مورد اتفاق فریقین است و مستند این قاعده روایات عام و خاص و اجماع است، نه اصول عملیه.^۱

پنجم، روشن نیست که ناشناخته بودن آسیب‌های وارد به اعضای داخلی، چگونه قرینه بر عدم شمولیت روایت نسبت به اعضای داخلی دانسته شده است؟ این نکته نباید مغفول واقع شود که اعضای داخلی - مانند معده، قلب، ریه‌ها و ... - در زمان صدور روایات نیز شناخته شده بوده‌اند. هرچند تشخیص اینکه ضربه وارد شده، دقیقاً موجب آسیب به کدام عضو داخلی شده و آسیب وارده چه مقدار است؟ دشوار بوده است. نباید میان عدم فهم یک کلام و عدم توان تشخیص مصداق آن، خلط شود. پیش‌تر اشاره شد که روایات بیان‌گر احکام، غالباً به شکل قضایای حقیقیه صادر شده‌اند و اختصاصی به معاصران امامان ندارند.^۲ اینکه برخی جنایات در برهه‌ای از زمان یا در منطقه‌ای خاص قابلیت تشخیص نداشته باشد، چگونه مانع از انعقاد اطلاق دلیلی می‌شود که نظر به مخاطب یا زمان خاصی

۱. حاجی ده‌آبادی، قواعد فقه دیات، صص ۲۰۱-۲۲۸؛ مصطفوی، مائة قاعدة فقهية، صص ۱۹۴-۱۹۵.

۲. نائینی، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۱۴۸؛ صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۳، ص ۳۵۶ و دیگران.

ندارد و به شکل قضیه حقیقه و قانون کلی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها تشریح شده است؟

سوم: تفصیل میان جنایت موجب جداشدن عضو از بدن و غیر آن

از برخی عبارات محقق خوئی استفاده می‌شود که قاعده، اختصاص به جنایاتی دارد که موجب جداشدن عضو از بدن شود. ایشان در نقد باور مشهور که در قطع نخاع قائل به ثبوت دیه کامل هستند، می‌گوید: «مستند حکم مشهور قاعده «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ وَاحِدٌ فَفِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً» است؛ حال آنکه دلیل این قاعده ظهور در جایی دارد که عضو، از بدن قطع و جدا گردد. بنابراین شامل جایی نمی‌شود که عضو بریده شده ولی در بدن باقی باشد.»^۱

ایراد این سخن نیز پیش از این آشکار و بیان شد که موضوع حکم به دیه در روایات، از بین رفتن و اتلاف عضو است و اختصاصی به جدا کردن عضو از بدن ندارد. بنابراین حتی اگر عضو در بدن باقی باشد ولی آسیب، به گونه‌ای باشد که بود و نبود آن در بدن یکسان محسوب شود، مشمول روایات پیشین خواهد بود.

چهارم: تفصیل میان اعضای رئیسه و غیررئیه

برخی نیز معتقدند قاعده اعضای تکی و دوتایی، تنها شامل آن دسته از اعضای داخلی است که از اعضای رئیسه بدن باشند. آقای موسوی اردبیلی در پاسخ به این پرسش که آیا قاعده اعضای تکی و دوتایی شامل اعضای داخلی بدن همانند کلیه نیز می‌شود یا تنها اختصاص به اعضای ظاهری بدن دارد؟ آورده است: «به نظر اینجانب قاعده، شامل اعضای رئیسه داخلی مانند کلیه نیز می‌شود؛ چنان‌که شامل بعضی امور ظاهری مانند حاجب نمی‌شود. اما اعضای داخلی که مشمول این قاعده نباشند و سبب مرگ نشوند محکوم به ارش می‌باشند.»^۲

به نظر می‌رسد مقصود از اعضای رئیسه، اعضایی است که وجود آنها برای بقای زندگی انسان حیاتی است و فقدان آنها سبب مرگ می‌شود؛ مانند قلب و دو کلیه، ریه‌ها. همچنین ایشان متعرض دلیل این فتوا نشده است.

ماجرای
پرونده‌های قضی

دیه اعضای داخلی بدن

۱. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴۲، ص ۳۸۴.

۲. جمعی از محققان، گنجینه استفتائات قضایی، کد استفتاء ۱۳۰.

دیدگاه برگزیده

پیش‌تر اشاره شد که در منابع نقلی، اعم از آیات و روایات، نسبت به خصوص اعضای داخلی، دلیلی نداریم که روشن‌کننده میزان دیه جنایات وارده باشد. عمده دلیلی که می‌تواند حکم دیه اعضای داخلی را در اینجا روشن سازد، دو صحیحه هشام بن سالم و عبدالله بن سنان است که بیان‌کننده قاعده اعضای تکی و دوتایی هستند.

همچنین گفته شد، معیار در شمولیت نسبت به اعضای داخلی در سخن امام، وجود اطلاق یا عموم است. اما اینکه همه مصادیق عموم یا اطلاق نیز در دوران تشریح مورد ابتلای مردم آن دوران بوده یا خیر، تأثیری در استظهار از روایت ندارد. عمومیت این دو صحیحه برای اثبات دیه مقدر و میزان آن در اعضای داخلی کفایت می‌کند و بیان قاعده کلی، گوینده را از بیان جزئیات و مصادیق بی‌نیاز می‌سازد؛ خصوصاً اگر آن مصداق در زمان سخن گفتن، مبتلابه مخاطب نباشد. از این رو نیافتن تمثیل به از بین رفتن معده، ریه یا مانند آن، به عمومیت قاعده در سخن امام ضرری وارد نمی‌سازد.

البته سخن برخی نویسندگان نیز در رد نظر مخالفان شمولیت قاعده نسبت به اعضای داخلی که به قضیه حقیقیه بودن روایات استدلال کرده‌اند نیز به‌تنهایی درست نیست؛^۱ زیرا اختصاص روایت به اعضای خارجی و یا شمولیت آن نسبت به همه اعضای داخلی و خارجی، تأثیری در حقیقیه یا خارجی شدن قضیه ندارد. به بیان دیگر، حقیقیه بودن قضیه، منافاتی با اختصاص شمولیت آن به اعضای خارجی بدن ندارد. مقصود از قضیه حقیقیه آن است که حکم بر روی موضوع مقدر الوجود رفته، به‌گونه‌ای که فعلیت حکم به فعلیت موضوع است و در هر زمان و مکانی که موضوع محقق شود به تبع آن، حکم نیز فعلی می‌شود.^۲ در مقابل، قضایای خارجی است که موضوع در آن، امر یا امور خارجی است و قابلیت تطبیق بر غیر آن امور خارجی را ندارد؛ مانند این جمله: «همه افراد لشکر کشته شدند.»^۳ در اینجا حتی اگر دو صحیحه پیشین اختصاص به اعضای خارجی داشته باشد،

۱. حاجی ده‌آبادی، قواعد فقه دیات، ص ۹۸.

۲. نایینی، أجدود التقریرات، ج ۱، صص ۳ و ۸۱.

۳. همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۷.

باز یک قضیه حقیقه است که موضوع آن جنایت بر اعضای خارجی است؛ در هر زمان و مکانی که اتفاق بیفتد. بنابراین هر چند استدلال به قضیه حقیقه بودن، ناصواب نیست، اما پیش از آن باید اثبات شود که قضایای مذکور، عموم و اطلاق داشته و قابلیت شمولیت نسبت به اعضای داخلی را دارند.

حاصل سخن اینکه صحیحه‌های یاد شده، به استناد ادات عموم در صحیحه هشام و نیز اطلاق صحیحه عبدالله بن سنان، شامل هر دوی اعضای داخلی و خارجی می‌شوند و از آنجا که نه در این روایات و نه در روایات دیگر، قرینه معتبری بر تقیید آن، به خصوص اعضای خارجی یافت نشد، می‌توان ادعا کرد این دو صحیحه بیان‌گر یک قاعده عمومی در جنایات وارده بر کلیه اعضای بدن، اعم از داخلی و خارجی است.

اختصاص قاعده به اعضای حیاتی نیز وجهی ندارد. همچنان‌که در تعیین دیه کامل برای اعضای خارجی، چنین شرطی مد نظر قرار نگرفته است. به‌طور مثال قطع هر دو دست از میچ یا قطع لاله هر دو گوش - که تنها موجب ضعف شنوایی می‌شود - اگرچه موجب مرگ نمی‌شود، اما دیه کامل را به دنبال دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دو صحیحه هشام بن سالم و عبدالله بن سنان، به شکل قانونی کلی برای تعیین مقدار دیه در کلیه جنایات موجب اتلاف اعضای بدن بیان شده‌اند و اختصاص به جنایات متعارف و شناخته شده در دوران ائمه ندارند.

جنایت مستوجب دیه کامل در قاعده دیه اعضای تکی و دوتایی، منحصر در قطع و جدا کردن عضو از بدن نیست. مقصود از جنایت موجب دیه در این قاعده، هرگونه جنایتی است که موجب اتلاف و از بین رفتن عضو شود؛ اعم از اینکه آن عضو از بدن جدا شود و یا در فرض بقا، وجود و عدم آن عضو یکسان باشد.

از میان اعضای داخلی، مثانه تنها عضو داخلی است که ممکن است دیه آن از مقارنه میان روایت ظریف و معتبره معاویه بن عمار استفاده شود.

قاعده اعضای تکی و دوتایی شامل کلیه اعضای بدن، اعم از اعضای خارجی و داخلی می‌شود. مقصود از اعضاء در این قاعده، اعضایی است که عرفاً مستقل بوده و تابع عضو

دیگر شمرده نشود.

در عمومیت قاعده نسبت به اعضای داخلی، تفاوتی میان اعضای داخلی حیاتی و غیرحیاتی نیست و کلیه اعضای داخلی مانند اعضای خارجی مشمول این قاعده هستند.

منابع و مأخذ

۱. ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، تهران: دانشگاه علوم پزشکی، چ ۱، ۱۳۸۷ ش.
۲. اکرمی، روح الله، «دیة طحال: با نقدی بر رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۳. بابویه قمی، محمد بن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ ا.ق.
۴. حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه دیات، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۷ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ ۱، ۱۴۰۹ ا.ق.
۶. حلبی، حمزة بن علی، غنیة النزوع، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چ ۱، ۱۴۱۷ ا.ق.
۷. حلبی، (علامه حلبی)، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان الی أحكام الإیمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ ا.ق.
۸. _____، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ ا.ق.
۹. حلبی، محقق، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: نشر اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ ا.ق.
۱۰. حلبی، محمد بن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ ا.ق.
۱۱. حلبی، یحیی بن سعید، نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، قم: منشورات رضی، چ ۱، ۱۳۹۴ ا.ق.
۱۲. خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱۰، ۱۴۳۹ ا.ق.
۱۳. _____، مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم: مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۱۵ ا.ق.
۱۴. خمینی، روح الله موسوی، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار العلم، چ ۱، [بی تا].
۱۵. خوئی، ابوالقاسم موسوی، مصباح الأصول، قم: مکتبه الداوری، چ ۱، ۱۴۲۲.
۱۶. _____، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، [بی تا].
۱۷. دهخدا، علی اکبر و دیگران، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. زنجانی، موسی شبیری، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ ا.ق.
۱۹. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار، چ ۴، ۱۴۱۳ ا.ق.

ماهیچهار
پژوهشهای قضایی

سال هشتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۲۰. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۲۱. صدر، محمداقبر، بحوث في علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعة، قم: نشر ستاره، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۲۳. _____، رجال الطوسي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۳۷۳ش.
۲۴. _____، المبسوط في فقه الإمامية، قم: المكتبة المرتضوية، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۲۵. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۶. _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، ج ۲، ۱۴۰۰ق.
۲۷. عاملی، جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۱، [بی تا].
۲۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۹. عاملی، شهید اول، محمد بن محمد، اللمعة الدمشقية، بيروت: دارالتراث، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۰. عکبری بغدادی، شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنعة، قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۳۲. قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ج ۳، ۱۴۰۴ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح پژوهشگران مرکز تحقیقات دار الحدیث، قم: دار الحدیث، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
۳۴. کیدری، قطب الدین، اصباح الشيعة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۳۵. محمودیان اصفهانی، کامران، و دیگران، «جستاری در باب جنایت عمدی بر اعضای داخلی: بازخوانی انتقادی نظریه دیه معین»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۶ش.
۳۶. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ج ۲، ۱۳۸۲ش.
۳۷. مصطفوی، محمدکاظم، القواعد، مائة قاعدة فقهية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، ۱۴۲۱ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
۳۹. _____، الفتاوى الجديدة، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
۴۰. مکی عاملی، محمد، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۴۱. نایینی، محمدحسین، أجود التقريرات، قم: مطبعة العرفان، ج ۱، ۱۳۵۲ش.
۴۲. _____، فوائد الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۶ش.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۶، ۱۳۶۵ش.

۴۴. نرم افزار گنجینه استفتانات قضایی، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.
۴۵. واسطی بغدادی، ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم: دار الحدیث، ج ۱، ۱۳۶۴ ش.